



گزارش برخی مورخین اهل سنت از شهادت حضرت زهرا(س)

هیچ تردید وجود ندارد که فاطمه (س) به جهت روی دادهای تلخی که پس از پیامبر (ص) بر او روا داشتند، مجروح و بیمار شد و بر اثر همین بیماری به شهادت رسید.

هیچ تردید وجود ندارد که فاطمه (س) به جهت روی دادهای تلخی که پس از پیامبر (ص) بر او روا داشتند، مجروح و بیمار شد و بر اثر همین بیماری به شهادت رسید.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر پاسخی به شبهه ای در مورد شهادت حضرت زهرا(س) است که توسط مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم در اختیار مهر قرار گرفته است.

شبهه:

محورهای اصلی: علمای شیعه سردرگمی فراوانی دارند؛ زیرا از یک طرف مدعی شهادت و قتل فاطمه هستند و از طرف دیگر بیماری و وفات فاطمه را بیان داشته اند.

در خصوص بیماری و در نتیجه آن وفات، علمای شیعه چنین نقل کرده اند:

لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) الْمَرَضَةَ الَّتِي تُؤَقِّتُفِيهَا اجْتَمَعَ إِلَيْهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، يَعُدُّنَهَا، يَقْلُنَ لَهَا: كَيْفَ اصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَحَمِدَتِ اللَّهَ وَ صَلَّتْ عَلَى أَيْبِهَا (صلى الله عليه وآله) ثُمَّ قَالَتْ: اصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُّنْيَاكَ.

(زمانی که فاطمه سلام الله عليها مبتلا به بیماری شد که در اثر آن بیماری از دنیا رفت، گروهی از زنان مهاجرین و انصار مجتمع شده و به دیدار دختر رسول خدا رفتند؛ پس به ایشان گفتند: ای دختر رسول خدا امروز وضعیت بیماری تان چگونه است؟ آن حضرت در پاسخ، حمد و سپاس خدا را بجا آورد، و درود بر پدرش رسول خدا فرستاد، و سپس گفت: بخدا در حالی صبح کردم که از دنیای شما متنفرم.)

حال بالاخره فاطمه زهرا کشته شده و یا طبق اسناد به خاطر بیماری وفات پیدا کرده است؟

پاسخ کوتاه:

نظر شیعه و جمعی از علمای اهل سنت این است که حضرت فاطمه سلام الله عليها به علت رفتار نامشروع اصحاب سقیفه که برای گرفتن بیعت از امیرمومنان (ع) و بنی هاشم و برخی دیگر که در خانه فاطمه جمع شده و از بیعت امتناع می کردند به خانه فاطمه یورش برده و لطماتی به حضرت وارد کردند که فرزندش سقط گردید و بیمار شد و سرانجام به جهت همین بیماری به شهادت رسید؛

پاسخ تفصیلی:

شیعه قبل از هر چیزی با استناد به گزارش های برخی از مورخین اهل سنت این مسئله را اثبات شده می داند؛ خلاصه ای از این گزارش ها اینگونه است:

۱- ابوبکر گروهی را به سرکردگی عمر بن الخطاب بسوی خانه علی(ع) گسیل داشت و به سرکرده آنها گفت: اگر در برابر فرمانت سر فرود نیاورند با آنان پیکار کن. عُمَر با شعله ای از آتش حرکت کرد تا خانه وحی و رسالت را به آتش بکشد، در این گیر و دار بود که دخت فرزانه پیامبر، فاطمه(س) با او روبرو شد و فرمود: هان! ای پسر خطاب آیا آمده ای تا خانه ما را به آتش بکشی؟ عُمَر پاسخ داد: آری مگر اینکه همان را که اُمّت گردن نهاده اند بپذیرید و باخليفة انتخابی ما دست بیعت دهید.[۱]

۲- همچنین در تاریخ طبری و الامامه و السیاسة، در همین زمینه آمده است: به خدای سوگند خانه را به آتش خواهیم

کشید مگر اینکه به منظور بیعت از خانه بدر آئید و یا گفت: با شما هستم، یا به منظور بیعت از خانه بدر آئید یا خانه را با هر آنکس که در آن است به آتش خواهم کشید. برخی به او گفتند: دخت پیامبر(ص) در آن خانه است، پاسخ داد: اگر چه او باشد.[۲]

۳- گزارش کامل ابن قتیبه ذیل چگونگی بیعت علی(ع) می نویسد: ابوبکر درباره خودداری کنندگان از بیعت جستجو کرد و با خبر شد که عده ای از بیعت سر باز زده و نزد علی(ع) جمع شده اند؛ برای پیگیری علت و گرفتن بیعت عمر را مامور این مهم نمود و سوی خانه علی(ع) فرستاد تا برای بیعت حاضر کند، عمر به در خانه آمد و آنان را ندا داد اما آنان از آمدن و دست بیعت دادن به ابوبکر خودداری کردند، اینجا بود که عمر به همراهان خویش دستور داد تا هیزم بیاورند و خود فریاد کشید به خدائی که جان عمر در کف قدرت اوست یا باید از خانه بدر آئید و یا خانه و هر که در آن باشد به آتش خواهم کشید، به او گفتند: ای ابا حفص (عمر) می دانی که فاطمه(س) در این خانه است؟ پاسخ داد: گر چه او هم باشد! سرانجام آن گروهی که نزد علی(ع) بودند از خانه بیرون آمدند و بناگیز بیعت نمودند و تنها علی(ع) در خانه ماند و فرمود: من سوگند یاد کرده ام که تا قرآن را جمع آوری ننمایم، نه از خانه خارج شوم و نه عبا بر دوش افکنم. در این هنگام بود که دخت پیامبر(ص) فاطمه(س) بر آستانه درب ظاهر شد و فرمود: تاکنون گروهی را که برای رسیدن به حضور کسی آمده باشند، بدتر و خشن تر از شما به خاطر ندارم، شما یاران مردمی هستید که پیکر مطهر پیامبر را در برابر ما رها کردید و خود برای انحصار قدرت و امکانات شتافتید، بی آنکه از صاحبان واقعی حق اجازه ای بگیرید و مشورت نمائید و یا حقی را برای ما به رسمیت شناسید و بازگردانید.[۳]

شاعل «نیل حافظ ابراهیم» در قصیده خویش که به عمریه معروف است می گوید:

گفته ای است از عُمَر به علی(ع)، چه بزرگوار است شنونده آن و چه عظیم است گوینده آن: اگر بیعت نکنی، خانه ات را آتش می زنم، در حالی که دختر مصطفی، فاطمه(س) در خانه بود، هیچ کسی جز ابو جعفر (عمر) نمی توانست این سخن را در برابر سوار عدنان و حافظ آن بر زبان آورد.[۴]

علامه مظفر رحمه الله می گوید: این شاعر گمان برده که این از شجاعت عُمَر است، نه چنین نیست، او اشتباه می کند و نمی داند که عُمَر در مواقع سرنوشت ساز اسلام، قدمی بر نداشته است و دستی در جنگهای فراوان پیامبر نداشته است، عُمَر این سخن را بدان خاطر گفت چون خود را به واسطه وصیت پیامبر(ص) به علی(ع) مبنی بر اینکه صبر پیشه کن، از او ایمن می دید، اگر علی(ع) به سراغش می آمد بی درنگ فرار می کرد.[۵]

شهرستانی در کتاب الملل و النحل به نقل از نظام معتزلی آورده است که: عُمَر در غوغای روز بیعت بگونه ای بر شکم دختر پیامبر زد که جنین وی سقط گردید، او نعره می کشید که: خانه فاطمه را با هر آنکه در آن است به آتش بکشید، و این فرمان در حالی صادر می شد که در آن خانه فاطمه(س) و علی(ع) و حسن و حسین حضور داشتند.

نظیر این مطلب را صفدری شافعی و ابن حجر عسقلانی و طبری در کتابهای خویش آورده اند.[۶]

این ها تنها نمونه هایی از جریان حمله عمر به خانه فاطمه - سلام الله علیها - می باشد.

براساس منابع اهل سنت بیماری که فاطمه بر اثر آن در جوانی از دنیا رفت به جهت ضربه ای بود که عمر به آن حضرت زد؛ برای نمونه چند نمونه از گزارشات اهل سنت اشاره می گردد:

۱. ذهبی مورخ مشهور اهل سنت با ذکر سند می گوید: «اَنَّ عُمَرَ رَفَسَ [۷] فَاطِمَةَ حَتَّى اسْقَطَتْ بِمَحْسَنٍ؛ همانا عمر چنان لگدی به فاطمه - سلام الله علیها - زد که محسن از او سقط شد».[۸]

۲. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نقل می کند که: «اَنَّ عُمَرَ صَرَبَ فَاطِمَةَ - سلام الله علیها - بِالسَّوْطِ وَ قَصَدَ مَنْزِلَهُ؛ عمر به منزل فاطمه - سلام الله علیها - آمد و او را با تازیانه زد».[۹]

۳. «عن ابراهیم بن یسار بن هانیء النظام اَنَّهُ قَالَ: اَنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنِ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى اَلْقَتَ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا؛ از ابراهیم بن یسار بن هانیء نقل شده که: عمر در روز بیعت به پهلوی فاطمه زهرا - سلام الله علیها - زد، به طوری که سقط جنین نمود».[۱۰]

۴. نظام که از بزرگان معتزله و علمای معقول اهل سنت چنین نوشته است: «بدون شک عمر در روز بیعت چنان لگدی به

اگر دقت شود در متن فوق که اهل سنت به آن استناد کرده اند اولش «مرضت فاطمه» علت مریضی فاطمه همان رفتارها و توهین ها بود که در باره او واقع شد کلمه «علت» نیز اشاره به همین قضایا دارد که به آن حضرت توهین و تحقیرش کردند با وجود اینکه از جایگاه فاطمه را در پیشگاه پیامبر (ص) آگاه بودند؛ در همان متن این جمله نیز آمده است که حضرت به زنان مهاجر و انصار گفت از دنیای شما تنفر دارم علت تنفر چیست؟ این جملات قابل تحلیل است؛ نفرت از دنیای آنها به جهت نفرت از خود آنهاست که یارپش نکردند و در مقابل توهین حمایتش نکردند؛ به اعتراف منابع اهل سنت فاطمه (س) هرگز از عمر و ابی بکر راضی نبود که از دنیا رخت بر بست؛ نا رضایتی فاطمه از ابی بکر و اعوانش دودلیل داشت:

الف) منع فاطمه از حقوق مسلمش با توجه به این گزارشات و گزارشات معتبر دیگری که فاطمه از ابی بکر و عمر ناراضی شد و در این حال از دنیا رفت.

«... أَنْ يَقْسِمَ لَهَا مِيرَاثَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: "لَا تَوَرَّثُ، مَا تَرَكَتْنَا صَدَقَةً"، فَقَصَصَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوَفِّيَتْ» [۱۲]؛ فاطمه از ابی بکر میراثش را طلب کرد ابوبکر پاسخ داد پیامبران ارث نمی گذاریم آنچه از ما باقی است صدقه هست؛ فاطمه از سخن ابی بکر به خشم آمد و از او قهر کرد و تا آخر عمرش با او سخن نگفت و گرفتار خشم فاطمه و خشم پروردگار شد. چنانکه از عمر و ابی بکر نیز ناراضی بود و آن دو می دانستند که پیامبر (ص) فرمود: رضای خداوند به رضای فاطمه بسته است و خشم او نیز به خشم فاطمه «حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ، حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ [۱۳] مِئِيَّيْ»؛ [۱۴] وقتی گزارشات اهل سنت را که در صحیحین وجود دارد کنار هم مستندا ذکر شوند قطعاً این قضیه بر اهل سنت روشن خواهد شد که فاطمه از این افراد که اهل سنت رفتار آنان را توجیه واز آنان دفاع می کنند راضی نبود؛

ب) اذیت فاطمه (س)

در منابع اهل سنت گزارش های معتبری در این باره هست که آن حضرت به خاطر رفتار خلفا بیمار شد و با آنان قهر کرد و از ستم آن دو رو به سوی قبر پدر پناه برد و فرمود:

۱. گزارش طبری «یا ابتاه! یا رسول الله! ما ذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن ابی قحافه؟! ای پدر و ای رسول خدا! ما بعد از تو چه روزگار سیاهی از پسر خطاب و پسر ابو قحافه داشته ایم؟!». [۱۵]

۲. طبری در جای دیگر می نویسد:

«فَهَجَرَتْ فَاطِمَةَ - سَلامَ الله علیها - فلم تکلمه فی ذلک حتّی ماتت، فدفنها علی - علیه السلام - لیلاً» بعد از جریان تهاجم به خانه فاطمه - سلام الله علیها - و اذیت آن حضرت توسط خلیفه اول و دوم، حضرت از آن ها روی گردان شد و تا آخر عمر با آنان سخن نگفت تا این که از دنیا رفت و علی - علیه السلام - شبانه او را دفن نمود». [۱۶]

۳. حضرت زهرا - سلام الله علیها - خطاب به ابوبکر فرمود:

«و الله! لا کلمتک ابدًا، و الله لادعون الله علیک فی کل صلوة؛ سوگند به خدا از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت، سوگند به خدا شکایت تو را به خدا خواهم نمود. و در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد». [۱۷]

۴. حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - آن چنان از عمر و ابوبکر ناراضی بود به طوری که وصیت نمود که آن ها حق شرکت در تشییع جنازه فاطمه - سلام الله علیها - را ندارند. چنان که به علی - علیه السلام - وصیت می کند:

«انی اوصیک ان لا یلی غسلی و کفنی سواک و اذا انا مت فادفنی لیلاً و لا تؤذنن بی احداً، و لا تؤذنن بی ابابکر و عمر و بحق محمد رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - ان لا تصلی علی ابوبکر و لا عمر؛ همانا من تو را وصیت می کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد و وقتی وفات کردم مرا شب دفن کن و هیچ کس را خبر نکن و ابابکر و عمر را نیز مطلع نساز، و تو را سوگند می دهم به حق رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - که ابوبکر و

۵. ابن ابی الحديد (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسی در مورد واکنش حضرت فاطمه - سلام الله علیها - به ستم های وارده از سوی حکومت وقت می نویسد: «وَالصَّحِيحُ عِنْدِي أَنَّهَا مَاتَتْ وَاجِدَةً عَلَى ابْنِ بَكْرٍ وَعَمْرٍ وَآثَرُهَا أَوْصَتْ الْأَيُّصَلِيَا عَلَيْهَا». [۱۹]

نتیجه اینکه هیچ تردید وجود ندارد که فاطمه (س) به جهت روی دادهای تلخی که پس از پیامبر (ص) بر او روا داشتند وادیتش کردند مجروح و بیمار شد و بر اثر همین بیماری به شهادت رسید؛

نکته دیگر اینکه در برخی شبها از عمر بعنوان داماد حضرت فاطمه یاد شده است که این نیز از جعلیاتی است برای سر پوش گذاشتن روی این جنایات. چرا که باز خود اهل سنت نوشته اند؛ عمر پس از شهادت فاطمه (س) و مرگ ابی بکر از ام کلثوم دختر ابی بکر که ربیبه علی (ع) بود خواستگاری نمود و عایشه پس از شنیدن این خبر بر عمر خشم گرفت و به جهت تند خویی عمر از این رفتار عمر اظهار نازرسندی کرد و برخی از مورخین به جهت همنامی ام کلثوم دختر ابی بکر با ام کلثوم دختر امیر مومنان علی (ع) گمان کرده اند که عمر از دختر علی خواستگاری کرد. «... قال: خطب عمر بن الخطاب أم كلثوم بنت أبي بكر إلى عائشة فأطعمته، و قالت: أين المذهب بها عنك؟ فلما ذهبت قالت الجارية: تزوجيني عمر، و قد عرفت غيرته و خشونة عيشه، و الله لئن فعلت لأخرجن إلى قبر رسول الله صلى الله عليه و سلم و لأصيحنّ به...». [۲۰]

[۱] . عماد الدين اسماعيل ابی الفداء، تاریخ ابی الفداء، بیروت، دار المعرفة، ج ۱، ص ۵۶؛ ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربّه اندلسی، العقد الفريد، مصر مكتبة الهلال، و بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۲۵۴؛ عمر رضا كحالة، اعلام النساء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۴۰ق، ج ۳، ص ۱۲۰۷؛ عبدالحمید بن ابی الحديد معتزلی شافعی، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۴۷؛ علاء الدین علی تقی بن حسام الدین هندی، كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۱۴۹.

[۲] . ابو جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، مصر، لیدن و دار المعارف، ج ۳، ص ۱۹۸؛ ابو محمد، عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری الامامه و السیاسه، حلبی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۳.

[۳] . همان الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۱۹.

[۴] . دیوان حافظ ابراهیم، مصر، دارالکتب المصریه، ج ۱، ص ۷۵.

[۵] . شیخ محمد حسن مظفر، دلائل الصدق، ایران، ۵۴ق، ج ۳، ق ۱، ص ۱۳۵۹.

[۶] . ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر شهرستانی، الملل و النحل، بیروت، دار المعرفة، مطبعة الحلبي، مصر ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۷؛ شهاب الدین بن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة اعلمی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ صلاح الدین بن أبیک صفدری، الوافی بالوفیات، ۱۴۰۱ق؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری شافعی، طبع مصر قدیم، ج ۲، ص ۴۴۳.

[۷] . در قاموس المحيط می گوید: الرفس: الصدمة بالرجل فی الصدر، مادة رفس. یعنی رفس به معنی صدمه زدن با پا بر سینه است.

[۸] . شهاب الدین أبی الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۸۲۴.

[۹] . ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷۱.

[۱۰] . ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، ابن ابی بکر الشهرستانی، الملل و النحل، بیروت، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۵۷.

[۱۱] . صلاح الدین خلیل بن أبیک صفدی، الوافی بالوفیات، بیروت، ۱۴۰۱ق، ص ۱۷، حروف الف، از روایت ابراهیم بن سیار، شماره ۲۴۴۴.

[۱۲]. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۵۰ جلد، مؤسسة الرسالة - لبنان - بيروت، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ه.ق. ج ۱۸؛ rlm، ص: ۲۰۵

[۱۳] بضعة: بفتح الباء الموحدة و سكون الضاد المعجمة، أى قطعة.

[۱۴] بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، ۱۱ جلد، جمهورية مصر العربية، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلى للشئون الاسلامية، لجنة إحياء كتب السنة - مصر - قاهره، چاپ: ۲، ۱۴۱۰ ه.ق. صحيح البخارى ؛ ج ۶؛ rlm ؛ ص ۱۲۱

[۱۵]. تاريخ الطبرى، تاريخ الامم و الملوك، لابی جعفر محمد بن جرير الطبرى، ج ۲، دارالكتب العلمیّه، بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق، كتاب ۵ جلدی، ص ۲۳۶.

[۱۶]. صحيح مسلم، ج ۷۲، صحيح بخارى، ج ۵، ص ۵. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۴.

[۱۷]. كشف الغمّة، ج ۲، ص ۶۸.

[۱۸]. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۰. ج ۱۶، ص ۲۸۱.

[۱۹]. این حدیث را جمعی از علماء و محققین اهل سنت در کتاب های خودشان آورده اند از جمله: الحاکم النیسابوری، المستدرک الصحيحین، ج ۲، ص ۱۵۳؛ الحافظ الذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۳۵؛ ابن الاثیر، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۵۲۲؛ المحبّ الطّبري، الذخائر، ص ۳۹؛ ابن حجر العسقلانی، الاصابة، ج ۴، ص ۳۷۸؛ ابن المغازلی الشافعی، مناقب علی بن ابی طالب - علیه السلام -، ص ۳۵۱. و در روایت دیگر می فرماید: «فمن اغضبها فمن اغضبني»، ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۲۷۲.

[۲۰]. ر.ک: ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۰۷. «... قال: خطب عمر بن الخطاب أم كلثوم بنت أبي بكر إلى عائشة فأطمعته، و قالت: أين المذهب بها عنك؟ فلما ذهبت قالت الجارية: تزوّجيني عمر، و قد عرفت غيرته و خشونة عيشه، و الله لئن فعلت لأخرجنّ إلى قبر رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم - و لأصيحنّ به؛ و قتی عمر از دختر ابی بکر که ام کلثوم نام داشت و در پیش عایشه زندگی می کرد خواستگاری کرد، ام کلثوم به عایشه گفت این چه کاری است که می خواهی در حق من بکنی یا شناختی که درباره او داری مرا به تزویج او در می آوری خشونت و وضع زندگی و سخت گیری او را می دانی اگر چنین کنی به خدا قسم با فریاد به قبر رسول خدا - صلى الله عليه و آله و سلم - پناه خواهم برد».